

چارسوت

۲۰

بانک‌ها با استفاده از ضعف نظارتی بانک مرکزی و با بی‌اعتنایی به شرایط جنگی، به اعمال فشار به مردم عادی ادامه می‌دهند

مردودی شبکه بانکی

در حالی که انتظار می‌رفت در شرایط جنگی، بانک‌ها حداقل از فشار به دریافت‌کنندگان وام‌های خرد برای بازپرداخت اقساط پرهیز کنند و دولت هم وعده‌هایی در این زمینه داده بود، اما بانک‌ها همچنان بی‌اعتنا به شرایط فعلی، فشار وارد می‌کنند که ضعف بانک مرکزی به مردم برای بازپرداخت وام‌های خرد در این موضوع کاملاً آشکار است.

اعتراض نمایندگان مجلس نسبت به رفتار بانک‌ها با مردم در شرایط جنگی



حسین مصمصامی: نظارت بانک مرکزی باید قاطع‌تر باشد. مصوبه‌ای که ابلاغ شده باید بی‌کم‌وکاست اجرا شود. اگر بانکی تخلف کرده، باید مشخص شود و پاسخ دهد که چرا برخلاف دستورالعمل عمل کرده است.



زهرا خدادادی: متأسفانه؛ برخی از بانک‌ها به دستوراتی که وزارت اقتصاد برای تعویق سررسید اقساط تسهیلات و عدم دریافت جریمه دیرکرد وام‌ها ابلاغ کرده اعتنایی ندارند و همان رویه همیشگی خود را دنبال می‌کنند.



مهدی طغیانی: اینکه در شرایط فعلی بانک‌ها برای دریافت سررسید اقساط وام‌ها دائماً به وام‌گیرندگان پیامک ارسال کنند و یا اینکه تماس تلفنی برقرار نمایند اصلاً این موضوع پذیرفتنی نیست.

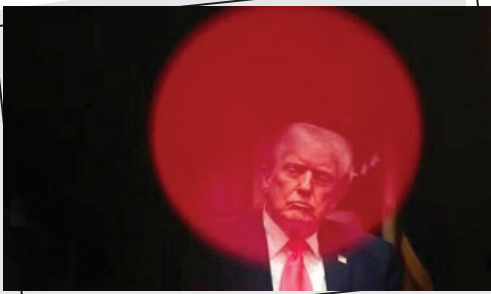


جعفر قادری: وقتی بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی تحت فشار قرار گرفته و بعضاً متوقف شده‌اند، دریافت جریمه دیرکرد اصلاً قابل دفاع نیست. بانک‌ها باید بدون قید و شرط بخشودگی جرائم را اعمال کنند. علاوه بر آن، مهلت تنفس و استمهال اقساط ضروری است.



مصطفی مطورزاده: بانک‌ها نه تنها اقساط را به تعویق نینداخته‌اند، بلکه جریمه دیرکرد را هم طبق روال سابق مطالبه می‌کنند. وزارت اقتصاد صراحتاً دستور داده بود اقساط دوره اضطرار جابه‌جا شود و دیرکردها لحاظ نشود، اما بانک‌ها همچنان روی دریافت جرائم پافشاری می‌کنند. این روند اصلاً قابل قبول نیست و دولت باید با جدیت برخورد کند.





عقب نشینی ترامپ در برابر ایران و تمدید آتش بس

ترامپ زایلید

در حالی صبح چهارشنبه آتش بس ۲ هفته‌ای جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران به پایان می‌رسید که از چند روز قبل دونالد ترامپ رئیس جمهور تروویست آمریکا مکرراً تهدید می‌کرد اگر ایران پای میز مذاکره نیاید، حملات به ایران را از سر خواهد گرفت. اوباما هم مدعی شد تک تک نیروگاه‌های ایران را بمباران خواهد کرد و به خیال خود ایران را به عصر حجر بازخواهد گرداند. اما تهدیدهای ترامپ، بر ایران اثری نگذاشت و تصمیم تهران عدم حضور در مذاکرات بود. بنابراین در حالی که ترامپ چند بار گفته بود آتش بس را تمدید نخواهد کرد، درست ساعتی قبل از پایان آتش بس از اظهارات خود عقب‌نشینی کرد و آتش بس را تمدید کرد.

هم درخواست آتش بس هم تمدید یک‌طرفه آن و هم بازی رسانه‌ای دو روز گذشته آمریکایی‌ها درباره مذاکرات اسلام‌آباد نشان می‌دهد نیاز ترامپ به مذاکرات بسیار بیش از آن چیزی است که تصور می‌شد. تحلیل طبیعی این رفتار آمریکا به روشنی طرف برنده و طرف بازنده را در این جنگ نشان می‌دهد.

هر ناظر عاقلی متوجه می‌شود آمریکا که درخواست آتش بس داده و بعد از دو روز اظهارات ضد و نقیض درباره عزیمت تیم مذاکره‌کننده‌اش به اسلام‌آباد و ترکیب آن تیم و بعد از برخورد با قاطعیت عزیمتدانه ایران به عدم مذاکره یک‌طرفه همان آتش بس را تمدید می‌کند و بازنده جنگ است. همه می‌دانند علت نیاز جدی ترامپ به مذاکرات این است که نه تنها هنوز هیچ دستاوردی از جنگ با ایران نتوانسته دست‌و پانگ کند بلکه به دلیل شکست سنگین در دستیابی به حداقل‌های اهداف اعلامی در معرض انتقاد جدی افکار عمومی در آمریکا و جهان است. البته هر چقدر دشمن آمریکایی صهیونی در میدان ناکام بوده به همان اندازه و بیشتر در میدان فریب افکار عمومی و دروغ‌پردازی فعالیت کرده است که نمونه‌اش همین بازی پوچ در پوچ رسانه‌ای است که طی ۴۸ ساعت گذشته درباره عزیمت تیم مذاکره‌کننده آمریکایی به اسلام‌آباد برای شرکت در دور دوم گفت‌وگوها با ایران را به انداخت تا بلکه بتواند فشار روانی برطرف ایرانی وارد کند و ایران را تحت فشار افکار عمومی داخل و خارج ایران به پای میز دور دوم مذاکرات بکشاند.

بله تاکنون آمریکا بازنده میدان جنگ بوده است، چون به هیچ‌یک از اهداف خود دست نیافته است و بازنده میدان هیچ‌گاه در تاریخ جنگ‌ها در جهان طبلکار نبوده است. بلکه با گوله‌باری برآز بر گه‌ها و امتیازات آماده تقدیم، دست التماس به سوی طرف برنده دراز می‌کند تا از جنگ رهایی یابد. باید آمریکا را این چنین دید. دو بار التماس ترامپ برای آتش بس را هم باید درست فهمید. ایران اسلامی به اذعان اکثر قریب به اتفاق ناظران بین‌المللی و به استناد شواهد میدان اکنون برنده میدان است. جمهوری اسلامی ایران به رغم آرزوهای دشمن نه تنها در دوسه روز سرنگون نشد بلکه هر روز قدرتمندتر و استوارتر شد و ضرباتش به دشمن آمریکایی صهیونی و متحدانش در منطقه کاری‌ترو و دردناک‌تر به رغم ترور فرماندهان برنامه‌های جنگ به خوبی پیاده شد. تسلط بر تنگه هرمز بزرگه بسیار ارزشمندی بود که در این جنگ به ایران هدیه شد. حضور میلیونی شبانه و مستمر مردم در خیابان‌ها و اقصیتی به نام پیوستگی مردم با نظام را به دشمن نشان داد. افکار عمومی جهان ایران را طرف درست و خیر و آمریکا و رژیم صهیونی را در طرف شرمی دانند؛ بنابراین این ایران برنده است که در هر مذاکراتی باید شرط بگذارد تا با پایان جنگ موافقت کند. نه تنها نباید امتیاز بدهد که باید امتیاز بگیرد. این قاعده جنگ‌های دنیاست. این استدلال که مذاکره یعنی دادن و گرفتن درست است. اینکه مذاکره بده بستان است درست است. اما «موافقت ما با پایان جنگ» آن چیزی است که می‌دهیم و مواردی، چون «تنگه هرمز و غرامت و خسارت جنگ و...» آن چیزی است که می‌ستانیم. بده بستان بر سر پایان جنگ است. آن کسی که درخواست داده جنگ متوقف شود ما نیستیم دشمن ما است. ما تنها با سکوت در نبرد نظامی موافقت کردیم و حتی واژه آتش بس را هم رسماً نپذیرفتیم این یعنی هنوز به پایان جنگ نرسیدیم.

اگر میدان را درست تشخیص دهیم باید طرف مقابل را با ذلت و تحقیر وادار به دادن امتیاز کرد. این جنگ را ما شروع نکردیم، اما باید به گونه‌ای تمام کنیم که دوباره چند ماه بعد تکرار نشود. برای این منظور نباید در تشخیص میدان و واقعیت بازنده و برنده دچار خطای تحلیل شوم و در نتیجه امتیاز بدهیم که خدای نکرده در این صورت دشمن به چرخه «جنگ، آتش بس، مذاکره، امتیاز گرفتن و دوباره جنگ» عادت خواهد کرد؛ و در این صورت چیزی از عزت و کرامت برای ایران نخواهد ماند. کسی که برای مذاکره با دشمن می‌رود باید بداند که امانت‌دار عزت و امنیت و آینده و پیشرفت ایران عزیز و نماینده مردم این سرزمین است. توصیه همیشگی رهبر شهید و رهبر شاهد ما مذاکره عزتمندانه است. عزت یعنی با قدرت حاضر شدن. از موضع طرف پیروز وارد شدن نه از موضع طرف شکست خورده.

اقداری که نیروهای مسلح جان برکف ایران و هزاران شهید و نیز مردم صبور و وفادار و شجاع ما در میدان و خیابان‌ها رقم زدند، امانتی است که بردوش مذاکره‌کنندگان سنگینی می‌کند و باید نه تنها از آن صیانت کنند بلکه باید آن را در میدان دیپلماسی به حقوق تثبیت شده به حق مردم ایران تبدیل و بر دشمن تحمیل کنند. نپذیرفتن مذاکره بر سر توانایی موشکی و دفاعی و هسته‌ای یعنی مذاکره عزتمندانه و پافشاری بازنده نتواند ما بر این موضع قابل تحسین و عزت‌آفرین و قدرت زا است. این است صیانت از مقاومت نیروهای مسلح و مردم صبور که فشار آتش را در دو جنگ و یک کودتا تحمل کردند تا این داشته‌هایشان محفوظ بماند. یقیناً عاقلانه است که آنچه دشمن در دو جنگ و یک کودتا و سال‌ها تحریم نتوانسته از ایران بگیرد در مذاکرات آن هم در موضع طرف بازنده نتواند از ما بگیرد. حتماً و یقیناً این تصمیم نظام به عدم شرکت در دور دوم مذاکرات مبتنی بر همین منطق است. دشمن جایتکار هزاران شهید از ما گرفت تا ثروت‌های را هبردی ما از جمله وحدت مردم و توانایی‌های هسته‌ای و موشکی و استقلال و تمامیت ارضی ما را بگیرد، اما نتوانست حال چگونه باید در مذاکراتی شرکت می‌کردیم که موضوع بحث آن همین داشته‌ها است؟ لذا باید این تصمیم عاقلانه را تحسین کرد.



بانک‌ها با استفاده از ضعف نظارتی بانک مرکزی با بی‌اعتنایی به شرایط جنگی به اعمال فشار به مردم عادی ادامه می‌دهند

مردودی شبکه بانکی

گزارش

در حالی که انتظار می‌رفت در شرایط جنگی، بانک‌ها حداقل از فشار به دریافت‌کنندگان وام‌های خرد برای بازپرداخت اقساط پرهیز کنند و دولت هم وعده‌هایی در این زمینه داده بود، اما بانک‌ها همچنان بی‌اعتنا به شرایط فعلی، به مردم برای بازپرداخت وام‌های خرد فشار وارد می‌کنند که ضعف بانک مرکزی در این موضوع کاملاً آشکار است.

از زمان شروع جنگ تحمیلی سوم در ۹ اسفند ماه، به علت تعطیلات اجباری در کشور و کسادی اقتصاد خصوصاً برای بخش خصوصی و تعدیل گسترده نیروی کار، طبیعی بود که اکثر مردم که روزمزد یا کاسب یا کارگر هستند با کاهش شدید درآمد‌ها مواجه شوند. در این بین، افرادی که از بانک‌ها وام دریافت کرده بودند توان مالی برای بازپرداخت اقساط خود نداشتند. در همین زمینه، بانک مرکزی بخشنامه‌هایی برای امهال بازپرداخت اقساط وام‌ها صادر کرد اما بانک‌ها با بی‌اعتنایی به این بخشنامه‌ها، همچنان در حال اعمال فشار به مردم برای بازپرداخت اقساط خرد هستند.

پس از شروع جنگ، بانک مرکزی اعلام کرد که وجه التزام تاخیر تأدی دین برای تمام تسهیلات ازدواج، فرزندآوری، ودیعه مسکن و سایر تسهیلات تا سقف ۷ میلیارد ریال، از نهم اسفند سال ۱۴۰۵ تا نهم اردیبهشت ۱۴۰۵ تا تشخیص مدیر مؤسسه اعتباری مشمول بخشودگی خواهد شد. به بیان ساده، بر اساس این تصمیم اگر وام‌گیرندگان در این بازه زمانی اقساط عقب‌افتاده خود را پرداخت کنند، جریمه دیرکرد از آنها دریافت نمی‌شود و تنها اصل بدهی و سود تسهیلات باید پرداخت شود.

اما در عمل، گویا بانک مرکزی در کشور وجود خارجی ندارد چراکه بانک‌ها کاملاً مطابق میل خود با مشتریان رفتار می‌کنند؛ مثلاً برخی بانک‌ها همچنان در تماس با مشتریان، بر پرداخت به‌موقع اقساط تأکید کرده و اعلام می‌کنند در صورت عدم تسویه، جریمه دیرکرد اعمال خواهند کرد که کاملاً برخلاف بخشنامه بانک مرکزی است. همچنین شعب بانک‌ها در روزهای اخیر علاوه بر دریافت‌کنندگان وام‌های خرد، در حال تماس با ضامنان هم هستند و آنها را به اجرای وثیقه در صورت عدم پرداخت اقساط، تهدید می‌کنند. در برخی بانک‌ها هم وقتی اقساط وام در موعد

مقرر پرداخت نمی‌شود سیستم بانکی مبلغ اقساط را از حساب ضامنین برداشت می‌کند.

همچنین، در حالی که بانک مرکزی جریمه دیرکرد وام‌های خرد را تا ۹ اردیبهشت ۱۴۰۵ بخشیده است، گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد اجرای این تصمیم در بانک‌ها با ابهام و ناهماهنگی همراه شده؛ از ثبت جریمه در سامانه‌های بانکی گرفته تا الزام مراجعه حضوری مشتریان برای استفاده از این بخشودگی!

در مجموع بانک‌ها در جریان جنگ تحمیلی سوم نشان دادند که از فضای جامعه به دور هستند و هیچ‌گونه مسئولیتی برای کاهش فشارهای اجتماعی و اقتصادی جنگ نمی‌پذیرند و صرفاً به دنبال سوداندوزی و درآمدزایی خود هستند. در این میان، ضعف نظارت بانک مرکزی اظهار من الشمس است و مسئولان بانک مرکزی وظایف نظارتی خود را فراموش کرده‌اند. انتظار عمومی این بود که بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار پولی کشور، در شرایطی که بخشی از اقتصاد با اختلال جدی روبه‌رو شده، با تصمیماتی قاطع‌تر و حمایتی‌تر در کنار مردم بایستد اما بانک مرکزی به جای حمایت از مردم، در کنار بانک‌های متخلف ایستاده است.

انتقاد مجلس از فشار بانک‌ها به مردم

مهدی طیفیانی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس با اشاره به اینکه دستگاه‌های اقتصادی دولت تمام تلاش خود را برای حل مشکلات بانکی، مالیاتی و معیشتی مردم در شرایط فعلی به کار گیرند گفت: در حال حاضر وضعیت درآمد‌ها به گونه‌ای نبوده‌است که بانک‌ها و زیرمجموعه‌های اقتصادی دولت بخواهند برای دریافت اقساط بانکی و مالیاتی مردم را تحت فشار قرار بدهند.

وی افزود: اینکه در شرایط فعلی بانک‌ها برای دریافت سررسید اقساط وام‌ها دالما به وام‌گیرندگان پیامک ارسال کنند و یا اینکه تماس تلفنی برقرار نمایند اصلاً این موضوع پذیرفتنی نبوده چراکه در این وضعیت درآمد کسبه و بازاریان به نحوی نیست که بخواهند در موعد مقرر اقساط را پرداخت کنند؛ بنابراین می‌شود ملاحظات را انجام داد و پس از اینکه جنگ به اتمام رسید و بازار وضعیتی پایدار به خود گرفت پرداخت اقساط را انجام دهند.

این نماینده مردم در مجلس بیان کرد: در حال حاضر همه باید دست به دست هم دهند تا مردم دچار مشکل معیشتی

مصطفی مطورزاده، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، نیز می‌گوید بانک‌ها نه تنها اقساط را به تعویق نینداخته‌اند، بلکه جریمه دیرکرد را هم طبق روال سابق مطالبه می‌کنند. به گفته او،

وزارت اقتصاد صراحتاً دستور داده بود اقساط دوره اضطرار جابه‌جا شود و دیرکرد‌ها لحاظ نشود، اما بانک‌ها همچنان روی دریافت جرائم پافشاری می‌کنند. این روند اصلاً قابل قبول نیست و دولت باید با جدیت برخورد کند.

جعفر قادری، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، بر ضرورت هم‌افزایی بانک‌ها با مردم تأکید کرد و اظهار داشت: وقتی بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی تحت فشار قرار گرفته و بعضاً متوقف شده‌اند، دریافت جریمه دیرکرد اصلاً قابل دفاع نیست. بانک‌ها باید بدون قید و شرط بخشودگی جرائم را اعمال کنند. علاوه بر آن، مهلت تنفسی و استمهال اقساط ضروری است. وی تأکید کرد: در جساتی که روسای کمیسیون‌های مجلس با وزیر اقتصاد و رئیس کل بانک مرکزی دارند، باید نسبت به این تعلل و تخلف احتمالی در برخی بانک‌ها رسیدگی شود.

قادری همچنین به نگرانی دیگر مردم یعنی ثبت امتیاز منفی در سوابق بانکی اشاره کرد و گفت: در این شرایط ویژه، حتی تأخیر در پرداختی که خارج از اراده و توان مردم بوده، نباید برای آنها سابقه منفی ایجاد کند. هیات عالی بانک مرکزی باید این موضوع را مصوب کند تا همه بانک‌ها ملزم به رعایت آن شوند.

از سوی دیگر، حسین صمصامی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، نیز معتقد است نظارت بانک مرکزی باید قاطع‌تر باشد؛ مصوبه‌ای که ابلاغ شده باید بی‌کم‌وکاست اجرا شود.

اگر بانکی تخلف کرده، باید مشخص شود و پاسخ دهد که چرا برخلاف دستورالعمل عمل کرده است. در مجلس این مسئله را پیگیری می‌کنیم؛ امروز بخش قابل توجهی از کسب‌وکارها با کاهش شدید درآمد مواجه‌اند و بانک‌ها باید کنار مردم بایستند، نه اینکه باری جدید بر دوش آنها بگذارند.

واقعاتی نشوند و شرایط را برای بهبود وضعیت اقتصادی هموار کرد تا شاهد رضایتمندی مردم باشیم.

نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس بیان کرد: دولت باید نظارت‌ها بر بازار را بیشتر کند تا بازار در شرایط کنونی دچار تلاطم نشود و با افرادی که بخواهند در بازارهای مختلف اختلال ایجاد کنند برخورد کند؛ قطعاً نظارت‌ها می‌تواند تعادل و پایداری را به وجود بیاورد.

زهرخدادادی عضو کمیسیون اقتصادی مجلس هم گفت: برخی از بانک‌ها به بخش نامه ابلاغی برای تعویق سررسید اقساط اعتنایی ندارند.

وی با اشاره به اینکه بانک‌ها باید همراهی لازم را با مردم داشته باشند گفت: متأسفانه؛ برخی از بانک‌ها به دستوراتی که وزارت اقتصاد برای تعویق سررسید اقساط تسهیلات و عدم دریافت جریمه دیرکرد وام‌ها ابلاغ کرده اعتنایی ندارند و همان رویه همیشگی خود را دنبال می‌کنند.

وی افزود: در شرایط کنونی که کسب‌وکارها و درآمد مردم با مشکل مواجه شده بانک‌ها با ارسال پیامک و برقراری تماس با وام‌گیرندگان آنها را تحت فشار قرار می‌دهند؛ قطعاً مسئولان امر باید در نظر داشته باشند که وضعیت بازار عادی نبوده که اگر چنین بود نیازی به اینگونه کارها نبود، لذا در شرایط فعلی کسبه و بازاریان از ملزومات است.

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس بیان کرد: اگر بازار و کسب‌وکارها در حالت پایدار قرار بگیرد اصلاً نیازی نیست بانک‌ها با وام‌گیرندگان برای دریافت اقساط تماس بگیرند چراکه وقتی درآمد هار رونق بگیرد مشتریان بانکی بدون اینکه تماسی برقرار شود و یا پیامکی ارسال گردد اقساط خود را واریزی می‌کنند.

خدادادی عنوان کرد: معتقدم؛ دولت باید در این زمینه با جدیت ورود کند و با بانک‌هایی که از دستورات ابلاغی سرپیچی می‌کنند برخورد کند تا مردم از این موضوع ابراز ناراضی نکنند.

وی اظهار کرد: کمیسیون اقتصادی از همان روزهای نخست جنگ رمضان پیگیر موضوعات اقتصادی و معیشتی بوده است و در این رابطه با وزرا و مسئولان مختلف جلساتی را برگزار کرد تا موارد متعدد دی مطرح شود که یکی از موارد مطرحه بحث سررسید اقساط و جریمه دیرکرد وام‌ها بوده است، اکنون نیز با توجه به اینکه بانک‌ها دارند از دستور ابلاغی وزارت اقتصاد سرپیچی می‌کنند موضوع را پیگیری خواهیم کرد تا به نتیجه مطلوب دست پیدا کنیم.

”

در مجموع بانک‌ها در

جریان جنگ تحمیلی

سوم نشان دادند که

از فضای جامعه به دور

هستند و هیچ‌گونه

مسئولیتی برای کاهش

فشارهای اجتماعی

و اقتصادی جنگ

نمی‌پذیرند و صرفاً به

دنبال سوداندوزی و

درآمدزایی خود هستند.

در این میان، ضعف نظارت

بانک مرکزی اظهار من

الشمس است و مسئولان

بانک مرکزی وظایف

نظارتی خود را فراموش

کرده‌اند. انتظار عمومی

این بود که بانک مرکزی

به‌عنوان سیاست‌گذار

پولی کشور، در شرایطی

که بخشی از اقتصاد با

اختلال جدی روبه‌رو شده،

با تصمیماتی قاطع‌تر و

حمایتی‌تر در کنار مردم

بایستد اما بانک مرکزی

به جای حمایت از مردم،

در کنار بانک‌های متخلف

ایستاده است

احیای ظرفیت تولید و بازاریابی زیرساخت‌ها در زمان بر

خواهد بود

ذخایر نفت خام خشکی در جهان تنها در ماه آوریل حدود ۴۵ میلیون بشکه کاهش یافته و از اواخر مارس تاکنون مجموع اختلالات تولید به حدود ۱۲ میلیون بشکه در روز رسیده است. این حجم از اختلال، فشار قبلی که بر ذخایر استراتژیک و تجاری کشورها وارد کرده و باعث شده برخی پالایشگاه‌ها با ریسک کمبود خوراک مواجه شوند.

آسیب‌میدانین سنگین و پالایشگاه‌ها روند بازگشت تولید

را طولانی می‌کند

به گفته کارشناسان، میدان نفتی سنگین در کویت و عراق برای رسیدن به سطح عملیاتی عادی به چهار تا پنج ماه زمان نیاز دارند. این موضوع می‌تواند روند کاهش ذخایر و افزایش فشار بر بازار جهانی را تا ماه‌های تابستان ادامه دهد. علاوه بر این، بخشی از ظرفیت پالایشی منطقه و زیرساخت‌های کلیدی مانند مجتمع گازی رأس لفان قطر دچار آسیب شده و بازاریابی کامل آن‌ها ممکن است چند سال زمان ببرد. چنین شرایطی باعث افزایش نااطمینانی درباره عرضه آتی و رفتار تولیدکنندگان در بازار جهانی خواهد شد و می‌تواند سطح نوسانات قیمتی را بالا نگه دارد.



لازم برای حدود ۲۰ هزار پرواز رفت و برگشت میان فرودگاه جان اف. کندی نیویورک و هیتروی لندن است. کاهش صادرات سوخت هوانوردی و نفت خام در کنار قیمت میانگین حدود ۱۰۰ دلار برای هر بشکه نفت، باعث از دست رفتن حدود ۵۰ میلیارد دلار درآمد برای کشورهای تولیدکننده شده است؛ رقمی که به گفته تحلیلگران معادل یک درصد تولید ناخالص داخلی آلمان یا برابر با اندازه تولید ناخالص داخلی برخی کشورهای کوچک اروپای شرقی است.

اختلال عرضه نفت به بزرگ‌ترین بحران انرژی معاصر

تبدیل شد

از زمان آغاز بحران در پایان فوریه تاکنون بیش از ۵۰ میلیون بشکه نفت خام و معیانات از بازار جهانی حذف شده است؛ رقمی که در میان وقایع چند دهه اخیر بی‌سابقه‌ای است. تحلیلگران این حجم از کاهش را معادل چند هفته توقف کامل تقاضای جهانی برای بخش حمل‌ونقل هوایی با بیش از یک هفته توقف سفرهای جاده‌ای در جهان توصیف می‌کنند. این مقدار همچنین برابر با نزدیک به یک ماه مصرف نفت در ایالات متحده یا بیش از یک ماه مصرف کل اروپا برآورد شده است. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد این میزان نفت معادل حدود شش سال مصرف سوخت نیروهای نظامی آمریکا و تقریباً چهار ماه سوخت مورد نیاز ناوگان کشتیرانی بین‌المللی است. چنین ایجاد سبب شده ایجاد شده آثار مستقیم و غیرمستقیم گسترده‌ای بر ذخایر، ذخیره‌تأمین و قیمت‌های جهانی برجای بگذارد.

کاهش بی‌سابقه تولید کشورهای عربی خلیج فارس و

افت صادرات سوخت هوانوردی

اطلاعات منتشرشده نشان می‌دهد تولید نفت خام کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در ماه مارس

چه کسانی از سقوط پترو دلار زیان می بینند؟

جایگزینی یوان در قراردادهای نفتی آن هم در منطقه‌ای که مقصد قابل توجهی از محموله‌های آن شرق آسیاست، فقط به آمریکا محدود نمی شود. بلکه برخی از کشورها نیز در این تصمیم ضرر خواهند کرد. ازجمله کشورهای صادرکننده نفت خلیج فارس مثل عربستان، امارات، کویت، قطر، عمان، بحرین؛ این کشورها باید تصمیم بگیرند که ذخایر ارزی خود را به جای دلار به یوان تبدیل کنند یا خیر که حتی این تصمیم می تواند روابط سیاسی این کشورها را با آمریکا به شدت تحت شعاع قرار بدهد. موضوعی که در گزارش وال استریت ژورنال و مکاتباتی که امارات با واشنگتن انجام داده نیز به وضوح دیده می شود. اگرچه تا به این لحظه از سوی کاخ سفید موضعی در این خصوص اعلام نشده است، اما تحلیلگران بانک جی پی مورگان معتقدند آمریکا حتماً دست به اعمال تحریم‌های ثانویه علیه هند و کشورهایه که با یوان نفت می خردند، خواهد زد. همچنین تلاش برای تقویت دلار از طریق افزایش نرخ بهره و آغاز جنگ ارزی علیه چین از طریق ابزارهای مالی و تجاری از مهمترین گزینه‌های محتمل روی میز خواهد بود.

نکنه دیگری که بانک جی پی مورگان در گزارش خود به آن اشاره داشته، این است که با توجه به نفوذ اقتصادی چین و پیوستن تدریجی کشورها به «پترو-یوان» به نظر می‌رسد آمریکا توانایی متوقف کردن کامل این روند را نداشته باشد؛ و درنهایت اینکه تغییر نظام پرداخت نفت از دلار به یوان، بی‌تردید یک زلزله خاموش در اقتصاد جهانی است؛ کاری که چین سال‌ها رویای آن را در سر می‌پروراند و با توجه به شرایطی که به دنبال تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران در نظام اقتصادی و انرژی جهان به وجود آمده در حال تحقق است.

پترو دلار به حاشیه رانده می‌شود؟

پس از فروپاشی استاندارد طلای «برتون وودز» برای ارزش گذاری دلار آمریکا که در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ میلادی رخ داد، آمریکا با عربستان سعودی توافق کرد تا استاندارد قیمت گذاری نفت، دلار باشد و پس از آن بازار جهانی انرژی شاهد پدیده «پترو دلار» بود که نه تنها دلار آمریکا را به ارز نخست ذخایر جهان تبدیل کرد، بلکه این امکان را به حاکمان کاخ سفید داد تا با انتشار پول بدون پشتوانه، منبع روان نقدینگی ایجاد کرده و درآمد حاصل از فروش نفت را در قالب سرمایه‌گذاری خارجی جذب کنند. با این وجود، رسانه‌های معتبری چون رویترز و بلومبرگ هفته گذشته در جریان برگزاری همایش تجاری چین و امارات که در پکن برگزار شد، از امضای ۲۴ تفاهم‌نامه همکاری اقتصادی و تجاری خبر دادند که محوریت آن با تسویه حساب با ارزهای یوان و درهم بود موضعی که در بیانیه پایانی این همایش نیز تأکید شد، بحث تسویه حساب‌های مالی مبادلات نفتی با یوان بود. آخرین اطلاعات مربوط به تراکنش‌های مالی سوئیتف‌ت نشان می‌دهد که سهم یوان چین از کل تسویه‌های تجارت نفت جهان در ماه مارس سال جاری میلادی به بیش از ۱۴ درصد رسیده‌است و در حقیقت یوان به ازوم مبادلات نفتی تبدیل شده است. به همین دلیل است که آنگونه که رویترز

گزارش داد، به باور تحلیلگران ارشد وال استریت، تسلط دلار بر تجارت جهانی در حال نابودی است و در این مسیر، جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران، بزرگ‌ترین اِشْتباه راهبردی کاخ سفید در خاورمیانه بسود زیرا «جایگزینی یوان به جای دلار» در قراردادهای نفتی و انرژی را شتاب بخشد. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه چین بزرگترین واردکننده نفت در جهان محسوب می‌شود و از سوی دیگر بزرگترین خریدار نفت از کشورهای غرب آسیا،جمله‌ایران، عربستان، امارات، عراق به شمار می‌رود و حتی نفت روسیه را نیز به یوان خریداری می‌کند، باید در آینده نه چندان دور شاهد تغییرات اساسی در نظام تسویه ارزی در بازار انرژی جهان باشیم.



«پترو یوان»؛ یک زلزله خاموش در اقتصاد جهانی

گزارش

هم‌زمان با تشدید تنش‌های ژئولیتیک در خلیج فارس و توقف ترده شناورها در تنگه هرمز، رسانه‌ها از تصمیم چین برای انعقاد قراردادهای نفتی برمیانی یوان با کشورهای حاشیه خلیج فارس خبر داده‌اند؛ اقدامی که تحلیلگران آن را مقابله با سلطه دلار و یک زلزله خاموش در اقتصاد جهانی تعبیر کرده‌اند. از ابتدای تجاوز ائتلاف آمریکایی- صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران و اقدام ایران برای جلوگیری از تردد شناورها و ناوهای کشورهای متخاصم از تنگه هرمز، تحلیلگران اقتصادی نسبت به کاهش سلطه دلار به‌ویژه بر بازار انرژی جهان سخن گفته‌اند؛ پرداخت عوارض به یوان، اجازه ترده به کشتی‌هایی که با یوان معامله کرده‌اند، تسویه محموله‌های خریداری شده از ایران با یوان، تصمیم روسیه برای تسویه قراردادهای نفتی خود با ارز چین و خبرهایی از این دست در این مدت مورد توجه رسانه‌های اقتصادی رسمی قرار داشته‌هرچند برخی از این اخبار از سوی مقام‌های رسمی هرگز تأیید نشده و در سطح گمانه‌زنی رسانه‌ای باقی مانده است.

در اخبار جدیدتر، به تازگی رسانه‌ها اعلام کرده‌اند که چین قراردادهای «پترو یوان» را با کشورهای حاشیه خلیج فارس جایگزین معاملات «پترو دلار» کرده‌است و حتی اعلام شد که در اقدامی بی‌سابقه، پادشاه‌های هند نیز تسویه محموله‌های نفتی خریداری شده از ایران را با استفاده از یوان چین انجام داده‌اند. همچنین روزنامه «وال استریت ژورنال» از مذاکرات فوری ابوظبی با آمریکا به منظور حمایت مالی و ضمانت‌های اقتصادی برای جلوگیری از فروپاشی مالی امارات خیرداد و فاش کرد؛ در حالی که نگرانی‌هایی مبنی بر طولانی شدن درگیری آمریکا و اسرائیل و ادامه بحران تنگه هرمز وجود دارد. امارات متحده عربی نگران تشدید پیامدهای این جنگ احتمالی است و به همین منظور

اخبار



مجلس در تصویب قوانین بخش خصوصی را دخیل کند

عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی ایران گفت: فعالان اقتصادی، مشتاقانه آماده ارائه مشورت و کمک به دولت هستند اگر این دو بال اقتصاد کشور در کنار هم قرار گیرند و به یک هم‌صدایی برسند، به سرعت می‌توانیم آثار نوسانات اخیر را پشت سر بگذاریم و به شکوفایی برسیم؛ بخش خصوصی آماده است تا با هم‌افزایی و تعامل با دولت، مسیر رشد صنایع پایه نظیر فولاد و پتروشیمی را هموار کند. منوچهر رضایی، عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی ایران با اشاره به پویایی اقتصاد ایران و توانمندی برای عبور از چالش‌ها اظهار داشت: نوسانات ارزی و اتفاقات جنگ در ۲ ماه گذشته پیامدهایی برای صنایع مهمی چون فولاد و پتروشیمی به همراه داشت اما تجربه نشان داده که با مدیریت صحیح متغیرهای اقتصادی می‌توان از این شرایط به سلامت عبور کرد.

وی با بیان اینکه نرخ ارز تابعی از شرایط کلان و روابط بین‌الملل است، افزود: با بازگشت کامل آرامش به فضای جامعه و بازار، می‌توانیم شاهد ثبات در این بخش باشیم و توجهات را به سمت تولید و توسعه متمرکز کنیم.

ضرورت هم‌صدایی دولت و بخش خصوصی

رضایی راهکار اصلی موفقیت اقتصادی کشور را تعامل سازنده دولت و بخش خصوصی دانست و گفت: فعالان اقتصادی با دانش و تجربه‌سالیان متمادی، مشتاقانه آماده ارائه مشورت و کمک به دولت هستند. اگر این دو بال اقتصاد کشور در کنار هم قرار گیرند و به یک هم‌صدایی برسند، به سرعت می‌توانیم آثار نوسانات اخیر را پشت سر بگذاریم و به شکوفایی برسیم. وی برای تحقق این هم‌افزایی، دو پیشنهاد ساختاری و راهگشا ارائه داد و تصریح کرد: نخستین گام می‌تواند حضور رئیس اتاق بازرگانی ایران در جلسه سران قوا باشد تا تصمیمات کلان اقتصادی با مشورت مستقیم نمایندگان تولیدکنندگان غنی شود. پیشنهاد دوم، برگزاری نشست‌های مشترک فصلی (اسالی ۳ مرتبه) میان کمیسیون‌های تخصصی اتاق و کمیسیون‌های هم‌ااز در مجلس شورای اسلامی است. این اقدام قطعاً با تصویب قوانین بخت‌تر، کارآمدتر و حمایت‌گرایانه‌تر کمک شایانی خواهد کرد.

ظرفیت‌های عظیم ترانزیتی و تولید روتر تجارت

این عضو اتاق بازرگانی در خصوص آینده تجارت خارجی کشور به زیرساخت‌های قدرتمند موجود اشاره کرد و افزود: خوشبختانه مادر کشور از امکانات بی نظیر زمینی و دریایی برخورداریم که ظرفیت فوق‌العاده‌ای برای توسعه صادرات و واردات محسوب می‌شود. وی با تأکید بر لزوم شفافیت برای آغاز یک دوره پررونق تجاری بیان کرد: فعالان اقتصادی برای به‌حرکت درآوردن چرخ‌های تجارت و پذیرش ریسک‌های جدید، نیازمند یک چشم‌انداز روشن و پایتاب هستند. با روشن شدن افق‌های پیش‌رو، تثبیت متغیرهای ارزی و تدوین سیاست‌های تشویقی دوران پس از نوسانات، صادرکنندگان و واردکنندگان ما با انگیزه مضاعف فعالیت‌های خود را استارت خواهند زد و دوره شاهد بهربرداری حداکثری از ظرفیت‌های تجاری و مرزی کشور خواهیم بود.

بحران تنگه هرمز ((لحظه سوئز)) آمریکا را رقم می‌زند؟

در شرایطی که آمریکا میان هزینه‌های سنگین کنترل تنگه هرمزو دشواری عقب‌نشینی از این آبراه گرفتار شده است، شباهت‌هایی میان وضعیت امروز هرمز و بحران کانل سوئز در دهه ۱۹۵۰ دیده می‌شود؛ بحرانی که به افول جایگاه جهانی بریتانیا انجامید. آمریکا در تنگه هرمز با یک دوگانه دشوار روبه‌روست؛ اگر بخواهد کنترل و فشار را ادامه دهد، باید هزینه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی سنگینی را تحمل کند و اگر بخواهد عقب‌نشینی کند یا از شدت حضور خود بکاهد، این پیام را به جهان می‌دهد که توان و اراده لازم برای حفظ موقعیت پیشین خود را ندارد. این وضعیت، تنگه هرمز را از یک بحران منطقه‌ای به یک مسئله راهبردی برای آینده نفوذ جهانی آمریکا تبدیل کرده است. تداوم این وضعیت می‌تواند به کاهش بیشتر انسجام روابط آمریکا با متحدانش، تقویت رویکرد معامله‌محور واشنگتن و افزایش فرصت‌های چین در خلیج فارس و اقتصاد جهانی منجر شود. تنگه هرمز امروز صحنه اصلی بازترسیم تدریجی موازنه قدرت در جهان است.

با طولانی شدن بحران در تنگه هرمز توجه افکار عمومی بیشتر بر تعداد کشتی‌های عبوری، محاصره‌های دریایی و اثر آن بر بازار انرژی متمرکز شده است؛ اما در لایه‌های عمیق‌تر، این بحران می‌تواند معنایی فراتر از اختلال در حمل‌ونقل نفت و گاز داشته باشد. هرمز فقط یک راهگذر مهم انرژی نیست؛ آزمونی برای سنجش جایگاه آمریکا در نظم جهانی هم هست. هرچه این بحران طولانی‌تر شود، این پرسش جدی‌تر می‌شود که آیا آمریکا همچنان می‌تواند هزینه‌رهبری و کنترلر یکی از حساس‌ترین گلوگاه‌های اقتصادی جهان را بپردازد یا نه.

در این نگاه، وضعیت آمریکا در تنگه هرمز شباهتی معنادار با بحران کانال سوئز در دهه ۱۹۵۰ پیدایمی‌کند. آن بحران فقط یک درگیری بر سر یک کانال نبود، بلکه به لحظه‌ای تبدیل شد که افول موقعیت جهانی بریتانیا را آشکار کرد. اکنون نیز تنگه هرمز می‌تواند برای آمریکا نقشی مشابه پیدا کند. مسئله این نیست که واشنگتن ناگهان جایگاه جهانی خود را از دست می‌دهد، بلکه این است که بحران تنگه هرمز می‌تواند نشانه‌ای روشن از فرسایش تدریجی توان آمریکا در تحمیل نظم مطلوب خود باشد؛ به‌ویژه وقتی کنترل این آبراه هم‌پرزینه است و هم‌را بازرگانی آسانی از آن دیده‌نمی‌شود.

هرمز و دشواری راهبردی آمریکا

آمریکا در تنگه هرمز با یک دوگانه دشوار روبه‌روست. اگر بخواهد کنترل و فشار را ادامه دهد، باید هزینه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی سنگینی را تحمل کند. اگر هم بخواهد عقب‌نشینی کند یا از شدت حضور خود بکاهد، این پیام را به جهان می‌دهد که توان و اراده لازم برای حفظ موقعیت پیشین خود را ندارد. همین وضعیت، تنگه هرمز را از یک بحران منطقه‌ای به یک مسئله راهبردی برای آینده نفوذ جهانی آمریکا تبدیل کرده است. تداوم این دشواری فقط به سطح نظامی محدود نمی‌شود. اختلال در عبور کشتی‌ها، نااطمینانی در زنجیره تأمین و فشار بر بازار انرژی، به سرعت بر رشد اقتصادی جهان اثر می‌گذارد. کاهش برآوردهای رشد اقتصادی از سوی نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد بحران انرژی دیگری مسئله حاشیه‌ای نیست. برای آمریکا، پیامد طبیعی این وضعیت، فشار تومری بیشتر و دشوارتر شدن مدیریت اقتصاد در داخل است. در نتیجه، تنگه هرمز هم‌زمان به یک بحران ژئولیتیکی و یک بحران اقتصادی برای واشنگتن تبدیل شده است.

در حال برگزاری مذاکرات فوری با ایالات متحده و درخواست حمایت مالی فوری و ضمانت‌های اقتصادی از واشنگتن است.

به نوشته این روزنامه، امارات متحده عربی به واشنگتن اطلاع داده است که اگر ذخایر دلار کافی در اختیارش قرار نگیرد، ممکن است مجبور شود بخشی از نفت خود را به ارزهای خارجی دیگر و به رأس آنها «یوان» چین، بفروشد و این ضربه قابل توجهی به هیمنه ارز آمریکا در بازارهای جهانی خواهد بود؛ مقامات اماراتی اشاره کردند که تصمیم رئیس‌جمهور ترامپ برای حمله به ایران، منطقه را به یک درگیری ویرانگر که پیامدهای آن می‌تواند سال‌ها ادامه داشته باشد، فرو برده است.

واقعیت این است که به عقیده ناظران بازار انرژی، این تحولات، رنگ خطری جدی برای سلطه چند دهه‌ای دلار در بازار جهانی نفت محسوب می‌شود و کارشناسان از آغاز عصر جدیدی در نظام مالی بین‌المللی خبر می‌دهند همانگونه که وال استریت ژورنال در گزارش خود بر سرعت کنار گذاشتن دلار توسط کشورهای منطقه غرب آسیا صحه گذاشته و معتقد است این کار جهان را به سمت یک سیستم مالی چندقطبی سوق می‌دهد.

یک تغییر راهبردی در نظام تسویه خرید نفت و انرژی

واقعیت این است که سال‌هاست کشورهایمانند روسیه، چین، ایران و همچنین قدرت‌های نوظهور اقتصادی از ضرورت کاهش وابستگی به دلار سخن می‌گفتند و حتی به دنبال جایگزین‌هایی چون ارز واحد بریکس بودند اما آنچه امروز در حال وقوع است، یک تغییر راهبردی و عملی در معاملات نفتی خلیج فارس است.

حال مهمترین سوالی که به وجود می‌آید این است که چگونه چین، به دنبال غلبه بر دلار با ورود به دنیای انرژی است؛ که در پاسخ می‌توان این‌چنین استدلال کرد که با این اقدام می‌خواهد آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌های آمریکا را کاهش دهد زیرا به باور چین، دلار به عنوان یک سلاح خطرناک سیاسی و اقتصادی



چارچوب، پاکستان به عنوان مسیر جایگزین تأمین کالا برای ایران مطرح شده است. بنادر کراچی، گوادر و پورت قاسم می‌توانند به مراکز انتقال و ترانزیت کالا برای ایران تبدیل شوند. بر این اساس، ایران قادر خواهد بود بخشی از واردات خود را از طریق این بنادر انجام داده و سپس از مسیرهای زمینی و ریلی به داخل کشور منتقل کند. علاوه بر این، پاکستان با ظرفیت تولید محصولات کشاورزی، می‌تواند تأمین‌کننده مستقیم اقلامی مانند برنج، غلات و نهاده‌های هم‌رز را کاهش داده و نوعی پیوند پایدار انرژی

کشاورزی و کاهش تولید مواد غذایی منجر شود. در ایران نیز با وجود کنترل نظامی تنگه، چالش تأمین کالاهای اساسی پیش‌بینی می‌شود؛ چراکه اما هم‌زمان بردو کشور داشته‌است. در پاکستان، با وجود تنوع نسبی در تولید برق شامل انرژی هسته‌ای، خورشیدی و زغال‌سنگ، وابستگی شدید به واردات نفت و LNG از مسیر هرمز، بخش‌های کلیدی اقتصاد را تهدید می‌کند.

توقف جریان سوخت، ناوگان حمل‌ونقل را در راد اختلال کرده و تعطیلی صنایع وابسته به گاز، به‌ویژه تولید کود شیمیایی، می‌تواند به بحران در بخش

میان دو کشور ایجاد کند.

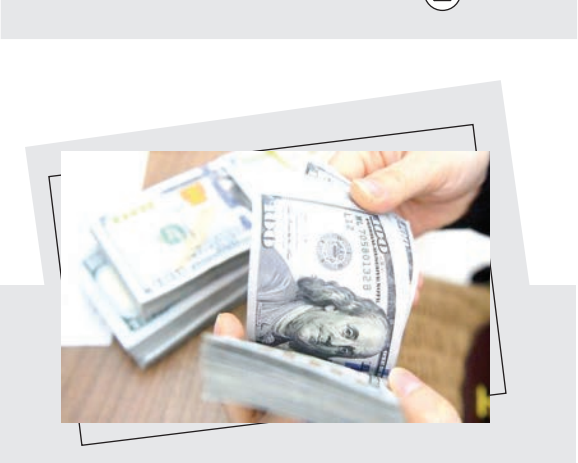
اقتصاد در شرایط جنگ: بازگشت به سازوکار تهاتر

با توجه به محدودیت‌های مالی، تحریم‌ها و دشواری دسترسی به نظام بانکی بین‌المللی، استفاده از سازوکار تهاتر و تسویه غیردلاری در دستور کار قرار گرفته است. در این چارچوب، وزارت نفت ایران مسئول تعیین حجم و نوع انرژی قابل تهاتر و مذاکره برای قرارداده است. همچنین وزارت جهاد کشاورزی، اولویت‌های وارداتی شامل غلات و نهاده‌ها را مشخص می‌کند و بانک مرکزی با ایجاد حساب‌های تهاتری و استفاده از ارزهای ملجی یا نااث، فرآیند تسویه را مدیریت می‌کند. همچنین، تشکیل کارگروه مشترک ایران و پاکستان در حوزه‌های انرژی، غذا و حمل‌ونقل، برای هماهنگی سیاست‌ها و کاهش ریسک‌ها در دستور کار قرار دارد.

شکل‌گیری یک نظم اقتصادی جدید در شرق

تحولات جاری تنها یک واکنش موقت به بحران نیست، بلکه می‌تواند به شکل‌گیری یک الگوی جدید همکاری اقتصادی در منطقه منجر شود. پیوند میان امنیت انرژی پاکستان و امنیت غذایی ایران، زمینه‌ساز نوعی همکاری راهبردی است؛ که در صورت تداوم، می‌تواند وابستگی به مسیرهای پرریسک دریایی را کاهش داده و نقش مسیرهای زمینی را تقویت کند.

در صورت موفقیت این سازوکارها، ایران و پاکستان نه فقط از فشارهای ناشی از بحران عبور خواهند کرد، بلکه ممکن است پایه‌های یک بلوک اقتصادی جدید در شرق را بنا بگذارند؛ بلوکی که در آن، مسیرهای زمینی جایگزین گلوگاه‌های سنتی دریایی می‌شوند.



شرط تقویت ریال با درآمدزایی از تنگه هرمز؛

افزایش «عرضه ارز در بازار رسمی»

انديشكده اقتصاد مقاومتی به تازگی گزارشی با عنوان «نظام ارزی حاكم بر تنگه هرمز؛ الگوی وصول درآمد عبور، منتشر کرده و به بررسی الزامات طراحی الگوی درآمدزایی در رژیم جدید عبور از تنگه هرمز پرداخته است. بر اساس این گزارش کلیدا اصلی کارآمدی و موفقیت الگوی درآمدزایی در آن است که به‌صورت بلادرنگ عرضه ارز در مبادی رسمی را تقویت کند و به این ترتیب ضمن افزایش قدرت مداخله ارزی سیاستگذار پولی، اثرگذاری تحریم‌ها را نیز کاهش دهد. تنها در این صورت است که این درآمدزایی در عمل تقویت ریال را در پی دارد و در غیر این صورت، حتی پرداخت ریالی نیز می‌تواند به گسترش بازار غیررسمی و تشدید خروج سرمایه منجر شود. در این گزارش پیشنهادهایی به منظور تسهیل اخذ عوارض در کنار کارایی منابع حاصل از آن، در افاق کوتاه‌مدت، میان مدت و بلندمدت مطرح شده است. در افاق بلندمدت و به شرط فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم، امکان طراحی سازوکار پرداخت ریالی نیز وجود دارد. به تازگی اندیشکده اقتصاد مقاومتی گزارشی با عنوان «نظام ارزی حاکم بر تنگه هرمز؛ الگوی وصول درآمد عبور» منتشر کرده است. بر اساس این گزارش باآغاز مرحله جدید مدیریت تنگه هرمز و برنامه ایران برای استقرار یک الگوی جدید ضروری است سازوکارهای لازم برای نظم نوین طراحی شود. در این زمینه، توجه به ابعاد اقتصادی و مالی الگوی جدید، به‌ویژه نحوه طراحی نظام ارزی مرتبط با «وصول درآمد عبور از تنگه» اهمیت ویژه‌ای دارد. این نظام باید به گونه‌ای طراحی شود که درآمد حاصل، منجر به تقویت عرضه ارز در بازارهای رسمی کشور، شود و امکان «ایثر نکردن تحریم‌های ارزی» «افزاهم کند. نتیجه چنین رویکردی، «تقویت ارز ملی» به صورت پایدار و بلندمدت خواهد بود.

اهمیت وصول درآمد در رژیم جدید عبور از تنگه هرمز

در چارچوب رژیم جدید عبور از تنگه هرمز، یکی از مسائل مهم نحوه وصول دسترسی به درآمدهایی است که در قبال ارائه خدمات به کشتی‌های عبوری حاصل می‌شود. با توجه به حجم بالای تردد در این گذرگاه، طراحی سازوکاری کارآمد برای دریافت این وجوه اهمیت دارد؛ به گونه‌ای که در نهایت منجر به «تقویت ارز ملی کشور» شود. در تحقق این هدف، مسئله اصلی صرفاً نوع ارز دریافتی نیست، بلکه «اطمینان از وصول واقعی» و «امکان دسترسی به منابع حاصل» است که اهمیت دارد. توجه به این مهم باعث می‌شود درآمدهای حاصل، عرضه‌ارز در بازارهای رسمی کشور را تقویت کند و امکان ای‌ثر کردن تحریم‌های ارزی را فراهم نماید. در این میان، پیشنهاد دریافت هزینه‌ها به صورت ریالی نیز مطرح شده است. پیشنهاددهندگان معتقدند استفاده از پول ملی می‌تواند تقاضای ریال را افزایش دهد. با این حال، عملی بودن این ایده به میزان سازگاری آن با واقعیت‌های اقتصاد ایران و الزامات اجرایی حاکم بستگی دارد؛ تا در نهایت بتوانند هدف مذکور (تقویت ارز ملی) «امقق کنند.

پول ملی چگونه تقویت می‌شود؟

منظر اقتصادی، تقویت ارزش یک‌کار صرفاً به افزایش مقطعی تقاضای آن وابسته نیست؛ بلکه از منظر تراز پرداخت‌ها، زمانی می‌توان انتظار تقویت یک ارز را داشت که جریان ورود منابع ارزی به کشور افزایش یافته باشد و بر خروجی‌های ارزی پیشی بگیرد. از این رو، در طراحی سازوکار وصول درآمد عبور از تنگه هرمز، آنچه اهمیت بیشتری دارد، تصمیم ورود منابع ارزی واقعی و قابل دسترس برای کشور است که در نهایت به تقویت ارز ملی منجر می‌شود.

درواقع تأکید صرف بر دریافت هزینه‌ها به صورت ریالی بدون پیش‌بینی سازوکار آن، می‌تواند پیامدهای نامطلوبی برای نظام ارزی کشور به همراه داشته باشد؛ ازجمله اینکه شرکت‌ها و کشتی‌های خارجی به ناچار ریال مورد نیاز را از بازارهای غیررسمی تهیه نمایند؛ مسئله‌ای که باعث گسترش این بازار و تضعیف کارآمدی سیاست‌های ارزی می‌شود. همچنین در اقتصادی که تقاضای بالایی برای نگهداری دارایی ارزی در خارج یا خروج سرمایه وجود دارد، تسویه ریالی ممکن است این روند را تسهیل کند؛ به گونه‌ای که ریال از داخل تأمین شود اما منابع ارزی منتظران آن به چرخه اقتصاد بازنگردد. بنابراین در طراحی «نظام ارزی حاکم بر تنگه هرمز» الگویی اولویت دارد که عرضه منابع ارزی قابل دسترس در بازارهای رسمی را تضمین کرده و با ایجاد زیرساخت‌هایی که اثر تحریم‌های ارزی را کاهش می‌دهد، امکان مدیریت مؤثر بازار ارز را فراهم نماید. در این چارچوب، نوع ارز پرداختی اهمیت کمتری نسبت به سازوکار وصول و دسترسی به منابع ارزی دارد.

الگوی وصول درآمد در نظام ارزی حاکم بر تنگه هرمز

برای طراحی نظام ارزی حاکم بر تنگه هرمز و بهره‌گیری از این ظرفیت در کاهش اثر تحریم‌های ارزی، می‌توان مجموعه‌ای از اقدامات مرحله‌ای از افاق کوتاه‌مدت، میان مدت و بلندمدت پیش بینی کرد که به شرح زیر است:

کوتاه‌مدت: در کوتاه‌مدت اولویت اصلی «تثبیت رژیم جدید تنگه هرمز» و «اطمینان از وصول هزینه عبور» است. در این مرحله، ساده و قابل اجرا بودن سازوکار اهمیت بالایی دارد. بر این اساس، ضروری است با تعیین یک‌ارز مبنای محاسبه عوارض (مثلاً یورو)، فرآیند وصول راز طریق مرکز مبادله و بانکا به شبکه ارزی فعلی در کشورهای مختلف انجام داد. این سازوکار امکان دریافت مؤثر هزینه‌ها به ارزهای مختلف و حتی روزگار را فراهم می‌کند در عین حال، محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های بانکی را کاهش می‌دهد. میان مدت: در میان مدت، توسعه زیرساخت‌های مالی و تولید زیرساخت ارزی جدیدی ایجاد کند که به دلیل حجم بالای گردش مالی بلندمدت؛ در بلندمدت، امکان طراحی سازوکار پرداخت ریالی نیز وجود دارد. در این الگو، شرکت متقاضی عبور می‌تواند با عرضه ارز یا شمش طلا از طریق مرکز همسواست. در این چارچوب، با ایجاد دفاتر نمایندگی در این کشورها و افتتاح حساب به ارز ملی آن‌ها ذیل ساختار اجرایی مدیریت تنگه، امکان ارزیب مستقیم هزینه عبور فراهم می‌شود. این حساب‌ها علاوه بر تسهیل پرداخت می‌تواند در تبادلات رسمی تجاری و انتقال منابع به سایر مقاصد نیز مورد استفاده قرار گیرد.

همچنین ایجاد یک بانک یا نهاد مالی پشتیبان در ایران (ترجیحاً به صورت آف شور) می‌تواند زیرساخت ارزی جدیدی ایجاد کند که به دلیل حجم بالای گردش مالی و استفاده گسترده متقاضیان عبور از تنگه، تحریم آن عملی‌ای معنی خواهد بود. بلندمدت: در بلندمدت، امکان طراحی سازوکار پرداخت ریالی نیز وجود دارد. در این الگو، شرکت متقاضی عبور می‌تواند با عرضه ارز یا شمش طلا از طریق مرکز مبادله، حساب ویژه‌ای خود را در بانک یا نهاد مالی پشتیبان (یا سایر بانک‌های داخلی) یا بانکدار کرده و هزینه عبور را به صورت ریالی پرداخت کند. در این صورت، ارز معیار برای حساب‌داری نرخ عبور هم ریال خواهد بود. این الگو مشابه الگوی روسیه در دریافت روبلی هزینه فروش گاز به اروپا است.

دریافت ریال درآمدی از تنگه هرمز

هم‌زمان با این اقدامات، کاهش وابستگی به نظامات پرداخت دلاری نیز اهمیت دارد. در این راستا، ارائه مشوق‌هایی برای استفاده از ارزهایی مانند یوان چون روپول روسیه و بهره‌گیری از پیام‌رسان‌های مالی جایگزین سوئیت، می‌تواند بخشی از پرداخت‌های مرتبط با عبور از تنگه را به سمت این سازوکارها هدایت کند و ظرفیت‌های جدیدی در تعاملات مالی ایران با شرکای تجاری ایجاد نماید.

■ پنجشنبه ۳ اردیبهشت ۱۴۰۵ ■ ۵ ذی القعدة ۱۴۴۷ ■ April ۲۳ ۲۰۲۶ ■ سال دوم ■ شماره ۴۴۲

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۹۶۹

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸ ■ آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶



جنگ ایران تجارت گوگرد را مختل کرد؛

تشدید فشار بر کشاورزی و معدن

گزارش

گسترش جنگ ایران و اختلال در بازارهای انرژی، اکنون به یکی از مواد خام کلیدی در زنجیره تولید جهانی یعنی گوگرد نیز سرایت کرده است. به دلیل کاربردهای فراوان گوگرد در کشاورزی و صنایع، از آن تحت عنوان «پادشاه مواد شیمیایی» یاد می‌شود. وابستگی تولید گوگرد به صنعت نفت و گاز موجب شده هرگونه اختلال در عرضه انرژی، بازار این ماده را نیز با بحران مواجه کند. کاهش جریان صادرات از غرب آسیا، همراه با محدودیت‌های تجاری برخی کشورها، می‌تواند فشار قابل توجهی بر بازار کودهای شیمیایی، صنایع معدنی و زنجیره امنیت غذایی جهان وارد کند.

به گزارش مسیری اقتصاد، مجله «فارن پالیسی» در گزارشی تحلیلی به بررسی پیامدهای جنگ ایران بر بازار جهانی گوگرد پرداخته و نشان می‌دهد که اختلال در عرضه انرژی و توقف جریان حمل‌ونقل در تنگه هرمز، تجارت جهانی این ماده را تهدید می‌کند. اختلال جدی مواجه کرده است؛ موضعی که می‌تواند اثرات گسترده‌ای بر بازار کودهای کشاورزی، صنایع معدنی و زنجیره تأمین جهانی برجای بگذارد.

اختلال در بازار انرژی، تجارت جهانی گوگرد را تحت فشار قرار داده است
گوگرد اگرچه معمولاً در صدر اخبار اقتصادی قرار نمی‌گیرد، اما در عمل یکی از مواد خام کلیدی برای طیف گسترده‌ای از

صنایع به شمار می‌رود؛ از تولید دارو و کودهای کشاورزی گرفته تا فعالیت‌های معدنی و فلزی. بخش عمده گوگرد جهان به عنوان محصول جانبی پالایش نفت و گاز تولید می‌شود و پس از تبدیل به اسید سولفوریک، در بسیاری از فرآیندهای صنعتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به همین دلیل این ماده شیمیایی که گاه از آن با عنوان «پادشاه مواد شیمیایی» یاد می‌شود، نقش اساسی در زنجیره تولید جهانی دارد. با توجه به سهم بالای غرب آسیا در تولید انرژی، این منطقه یکی از قطب‌های اصلی صادرات گوگرد نیز محسوب می‌شود. بر اساس برآوردهای مؤسسه آگرس مדיا، حدود ۵۰ درصد از صادرات جهانی گوگرد از کشورهای غرب آسیا انجام می‌شود و مقصد اصلی این صادرات کشورهایی مانند چین، هند، اندونزی و ایالات متحده هستند.

با این حال، جنگ ایران و همچنین توقف جریان حمل‌ونقل در تنگه هرمز باعث شده این مسیرهای تجاری با اختلال جدی مواجه شوند و زنجیره تأمین جهانی گوگرد تحت فشار قرار گیرد. تحلیلگران معتقدند اهمیت راهبردی غرب آسیا در بازار این ماده به اندازه‌ای است که هرگونه اختلال در صادرات آن می‌تواند بازار جهانی را وارد شرایطی نامطمئن کند.

بازار گوگرد پیش از جنگ نیز با محدودیت عرضه مواجه بود

بر اساس تحلیل مؤسسه وود، حتی پیش از آغاز جنگ ایران در فوریه ۲۰۲۶ نیز بازار جهانی گوگرد با محدودیت عرضه مواجه بود. افزایش تقاضا از سوی صنعت کودهای شیمیایی و همچنین رشد سریع صنعت نیکل در اندونزی، در کنار پیامدهای جنگ

از آن است که چین از ماه مه قصد دارد صادرات اسید سولفوریک تولید شده به‌عنوان محصول جانبی ذوب مس و روی را متوقف کند. چین در حال حاضر بزرگ‌ترین واردکننده گوگرد در جهان و هم‌زمان یکی از تولیدکنندگان مهم آن محسوب می‌شود. بر اساس داده‌های آگرس مדיا، تولید چین در سال گذشته حدود ۱۶ درصد از کل بازار جهانی گوگرد را تشکیل داده است، اما تقریباً تمام این تولیدات در داخل این کشور مصرف می‌شود. در مقابل، چین بزرگ‌ترین صادرکننده اسید سولفوریک در جهان نیز محسوب می‌شود و صادرات این کشور در سال گذشته حدود ۲۰ درصد از تجارت جهانی اسید سولفوریک را تشکیل داده است.

مقاصد اصلی این صادرات شامل شیلی برای صنعت مس، اندونزی برای صنعت نیکل و همچنین مراکش و عربستان سعودی برای تولید فسفات فرآوری شده بوده‌اند. کارشناسان معتقدند احتمال توقف صادرات از سوی یکن اقدامی راهبردی برای محافظت از مصرف‌کنندگان داخلی در برابر شوک‌های بازار جهانی است.

کمبود گوگرد می‌تواند بحران کود و تولید معدنی را تشدید کند

افزایش محدودیت‌های تجاری در کنار اختلال عرضه ناشی از جنگ، بازاری را که پیش از این نیز با فشار عرضه مواجه بود، بیش از پیش تحت فشار قرار داده است. یکی از چالش‌های مهم در این بازار آن است که اسید سولفوریک جایگزین فوری یا آسانی ندارد و در کوتاه‌مدت امکان تأمین منابع جایگزین برای جبران کاهش صادرات غرب آسیا بسیار محدود است.

از آنجا که اسید سولفوریک ماده پایه در تولید کودهای فسفاته محسوب می‌شود، کمبود گوگرد می‌تواند فشار مضاعفی بر بازار جهانی کشاورزی وارد کند. غرب آسیا یکی از مراکز اصلی تولید کود در جهان است و هفته‌های اخیر جنگ و اختلال در حمل‌ونقل دریایی باعث افزایش قابل توجه قیمت کود در بازارهای جهانی شده است.

این وضعیت برای بخش معدن نیز چالش‌آفرین است. گزارش‌ها نشان می‌دهد معامله‌گران آسیایی اکنون به دنبال یافتن منابع جایگزین برای تأمین گوگرد هستند. در همین حال، تولیدکنندگان نیکل در اندونزی که بخش عمده گوگرد مورد نیاز خود را از غرب آسیا وارد می‌کنند، ممکن است ناچار به کاهش تولید شوند.

در آفریقا نیز وابستگی به واردات گوگرد از غرب آسیا بسیار بالاست. بر اساس برآوردها بیش از ۹۰ درصد گوگرد وارداتی این‌قاره از کشورهای غرب آسیا تأمین می‌شود. برخی عوامل صنعت معدن هشدار داده‌اند در صورت ادامه اختلالات بیش از سه هفته، برخی واحدهای تولید مس اکسیدی ممکن است به دلیل کمبود اسید سولفوریک ناچار به توقف فعالیت شوند.

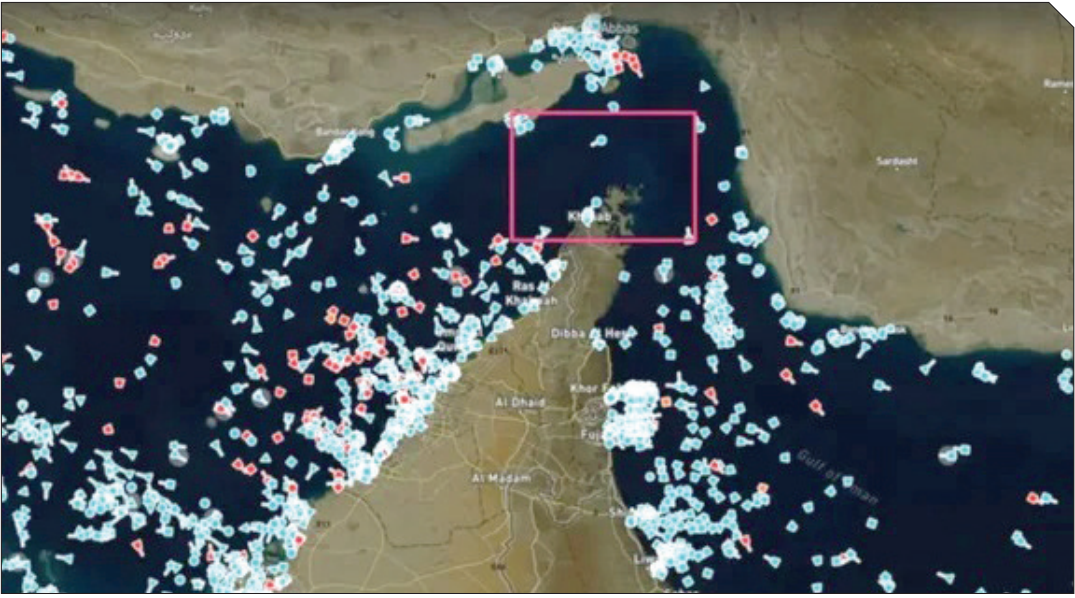
در مجموع، تداوم جنگ ایران و اختلال در تولید انرژی و تجارت جهانی می‌تواند کمبود گوگرد را به یک بحران گسترده صنعتی تبدیل کند؛ بحرانی که در صورت ادامه، بسیاری از شرکت‌ها را ناچار به کاهش تولید یا تعطیلی فعالیت‌های خود خواهد کرد.

”

افزایش محدودیت‌های تجاری در کنار اختلال عرضه ناشی از جنگ، بازاری را که پیش از این نیز با فشار عرضه مواجه بود، بیش از پیش تحت فشار قرار داده است. یکی از چالش‌های مهم در این بازار آن است که هرگونه اختلال در صادرات غرب آسیا می‌تواند بحران کود و تولید معدنی هشدار داده‌اند

افزایش محدودیت‌های تجاری در کنار اختلال عرضه ناشی از جنگ، بازاری را که پیش از این نیز با فشار عرضه مواجه بود، بیش از پیش تحت فشار قرار داده است. یکی از چالش‌های مهم در این بازار آن است که هرگونه اختلال در صادرات غرب آسیا می‌تواند بحران کود و تولید معدنی هشدار داده‌اند

تنگه هرمز و اقتصاد جنگ؛ وقتی بازارها از موشک‌ها مهم‌تر می‌شوند



اختلال و هزینه مقابله، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جنگ نامتقارن اقتصادی در این بحران است. **اقتصاد، میدان اصلی درگیری**
برای فهم این بحران، باید از تصور سنتی جنگ فاصله گرفت. درگیری اخیر نشان می‌دهد اقتصاد نه یک جبهه فرعی، بلکه یکی از میدان‌های اصلی نبرد است.

نخستین جبهه، جبهه انرژی است. غرب طی سال‌های گذشته از تحریم نفتی و بانکی برای محدود کردن درآمدهای ارزی ایران استفاده کرده است. در برابر، اختلال در تنگه هرمز نوعی پاسخ معکوس به همین منطق است؛ اگر قرار باشد صادرات نفت ایران زیر فشار برود، امکان خروج امن نفت از کل منطقه هم زیر سؤال می‌رود. به این ترتیب، انرژی از یک کالای اقتصادی به یک ابزار مستقیم فشار تبدیل می‌شود.

جبهه دوم، بازار بیمه و خدمات مالی است. بخش بزرگی از ناوگان نفتکش جهان بدون پوشش بیمه معتبر عملاً امکان فعالیت ندارد. اگر تنگه هرمز از نظر مؤسسات بیمه به منطقه جنگی تبدیل شود، حتی بدون حضور مستقیم نظامی هم عبور کشتی‌ها مختل می‌شود. در اینجا، ابزار جنگ نه فقط سلاح، بلکه ریسک و قیمت‌گذاری در بازارهای بیمه است.

جبهه سوم، جبهه انرژی و سرمایه است. هرچه احتمال اختلال طولانی‌تر در تجارت جهانی بیشتر شود، سرمایه‌گذاران بین‌المللی بیشتر به سمت دارایی‌های امن حرکت می‌کنند. این وضعیت هم بر جریان سرمایه‌اثر می‌گذارد و هم فشارهای تازه‌ای بر نظام مالی کشورهای وارد می‌کند که با بدهی سنگین و هزینه بالای تأمین مالی روبرو هستند.

جبهه چهارم، سیاست داخلی و افکار عمومی است. اثر جنگ زمانی برای دولت‌ها ملموس‌تر می‌شود که به زندگی روزمره مردم برسد. وقتی قیمت بنزین بالا می‌رود، این افزایش برای مصرف‌کننده به هزینه‌ای روزانه و قابل لمس تبدیل می‌شود. همین جاست که فشار اقتصادی می‌تواند به فشار سیاسی بدل شود. در چنین شرایطی، میدان نبرد فقط در منطقه جنگی نیست؛ بخشی از آن در بازار داخلی کشورهای جریا ن دارد که درگیر بحران هستند یا از آن تأثیر می‌پذیرند.

نخستین سطح، شوک قیمت و جهش هزینه حمل‌ونقل است. با نخستین نشانه‌های درگیری، قیمت نفت برنت از مرز روانی صد دلار عبور کرد. این جهش خیلی سریع به قیمت سوخت و سپس به کل اقتصاد منتقل می‌شود. هم‌زمان، هزینه حمل‌ونقل دریایی هم بالا می‌رود و شاخص‌های این بخش جهش می‌کنند. در چنین وضعی، تورم فقط از مسیر انرژی بالا نمی‌رود، بلکه از راه حمل‌ونقل و لجستیک هم به اقتصادهای مختلف منتقل می‌شود.

سطح دوم، اختلال در زنجیره تأمین راهبردی است. مسئله فقط نفت خام نیست. بخش مهمی از گاز طبیعی مایع قطر نیز از همین مسیر عبور می‌کند؛ گازی که برای برخی اقتصادها، به‌ویژه پس از کاهش سرمایه‌گذاری در انرژی، اهمیت زیادی پیدا کرده است. به همین دلیل، اختلال در هرمز فقط بازار انرژی را به هم نمی‌ریزد، بلکه می‌تواند برق، صنعت و حتی زیرساخت‌های فنآوری و داده هم اثر بگذارد.

سطح سوم، عدم تقارن هزینه‌هاست. ایران برای ایجاد اختلال در تنگه هرمز نیازی به ناوگان سنگین و گسترده ندارد. در مقابل، آمریکا برای باز نگه داشتن این مسیر و تأمین امنیت عبور و مرور، باید هزینه بسیار بیشتری بپردازد. همین فاصله میان هزینه

اقتصاد جهانی تحمیل کند. همین عدم تقارن در قابلیت تحمیل هزینه، بازآرندگی اقتصادی مورد نظر اسامیت را تضعیف می‌کند. از سوی دیگر، مالتوس جنگ را بیشتر در قالب تصاحب فیزیکی منابع توضیح می‌داد؛ یعنی لشکرکشی برای اشغال سرزمین یا منابع دیگران؛ اما بحران هرمز نشان می‌دهد در قرن بیست‌ویکم، جنگ اقتصادی الزاماً بر سر مالکیت منبع نیست، بلکه می‌تواند بر سر سیستم دسترسی به منبع باشد. ایران نیازی به اشغال میدان نفتی دیگران ندارد؛ کافی است مسیر عبور نفت آن‌ها را ناامن کند تا فشار سنگینی به اقتصاد جهانی وارد شود.

به این معنا، مرکزتقل جنگ از «مالکیت منبع» به «کنترل یا اختلال در جریان منبع» منتقل شده است.

وقتی شاهرگ انرژی جهان بسته می‌شود

برای فهم ابعاد اقتصادی این بحران، باید به جایگاه تنگه هرمز در اقتصاد جهانی نگاه کرد. این آبراه باریک، مسیر عبور روزانه حدود ۲۱ میلیون بشکه نفت خام و معیانات گازی است؛ رقمی در حد یک‌پنجم مصرف روزانه جهان. وقتی این مسیر عملاً بسته می‌شود و نفتکش‌ها از آن خارج می‌شوند، شوک اقتصادی در چند سطح هم‌زمان ظاهری می‌شود.

هرمز نشان می‌دهد این وابستگی متقابل، همیشه متقارن نیست. اقتصاد جهانی به نفت خلیج فارس وابستگی بالایی دارد، اما این وابستگی برای کشورهای

مصرف‌کننده به شکل آسیب‌پذیری و برای یک بازیگر

منطقه‌ای به شکل اهرم فشار ظاهر می‌شود. در

چنین وضعی، ایران با هزینه‌ای نسبتاً پایین می‌تواند

هزینه‌ای بسیار سنگین به طرف مقابل و حتی کل